بسم الله الرحمن الرحیم

# بحث پنجم: امکان کشف معنا

ما تفسیر اولیه‌مان این نبود که با این تفسیر وارد علم هرمنوتیک بشویم الان هم بنا نیست که به آن معنا خیلی مفصل راجع به متفکران و تفاوت‌های این‌ها وارد بحثی بشویم بلکه بحث ما در حقیقت در این قاعده چهارم و پنجم این است که عنوانش بیشتر این است امکان کشف معنا امکان دسترسی به معنای متن این را یک پیش فرضی ما گرفته‌ایم که مبنای اجتهاد ماست در حقیقت اینکه می‌شود به معنای هسته ثابت معنا دسترسی پیدا کرد و تفسیر مطابق با واقعی از گزاره ارائه داد علی‌الاصول نه اینکه در همه‌جا و بدون هیچ تردیدی این یکی از مبانی و پیش‌فرض‌های اجتهاد ما هست که درواقع خودش یک نوع هرمنوتیک است این مبنا مورد مناقشات و قرار گرفته که به خاطر آن ما درواقع به علم هرمنوتیک می‌پردازیم.

# نکات

همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم هرمنوتیک که به معنای تفسیر و این‌ها باشد چند نکته مقدماتی قبلاً هم به آن اشاره کردیم حالا کمی بیشتر به آن می‌پردازیم.

## عینیت‌گرایی و نسبیت‌گرایی هرمنوتیکی

همان‌طور که عرض کردیم هرمنوتیک گرچه ریزه‌کاری‌های ... کاملاً جدی در بین متفکران وجود دارد و از یک منظر می‌شود هرمنوتیک را به هرمنوتیک عینیت‌گرا و نسبیت‌گرا تقسیم کرد و تفاوت اصلی این دو تا هم همان‌طور که از این نام هم استفاده می‌شود این هست هرمنوتیک عینیت‌گرا سابقه تاریخی دارد هم در شرق هم در غرب بر آن نکته اساسی استوار است که علی‌الاصول می‌توان انسان مفسر یا مفسر یک کلام یا خواننده یک کتاب علی‌الاصول می‌تواند به معانی و مقاصد آن متن دسترسی پیدا بکند که هر متن و هر گفتاری معنای ثابتی دارد و مفسر و مخاطب می‌تواند به آن معنای ثابت و قصد مؤلف دسترسی پیدا بکند و نسبیت‌گرا و ذهنیت گرا می‌گوید که نه دسترسی به آن معنا میسر نیست و باید بیشتر در مقام فهم و تفسیر مفسر ... کار بکند ... به خاطر اینکه در ریزه‌کاری‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد و این تعبیر می‌شود مفسر من وجه. طبعاً آن عینیت‌گرایی که وجود دارد آن معنایش این نیست که در همه موارد به‌طور کامل و قطع می‌شود به آن معنا پی برد این ادعا را هیچ‌کس ندارد و معنایش این نیست که اجتهاد معنا ندارد نه بعضی جاها دسترسی به‌سادگی میسر است بعضی جاها میسر نیست ولی جای اجتهاد و این‌ها محفوظ است اما علی‌الاصول بالاخره یک معنای ثابتی آنجا هست تو لوح محفوظ و در این متن من هم می‌توانم به آن برسم البته ممکن است خطا هم بکنم خطاپذیری وجود دارد اشتباه پذیری وجود دارد اما اینکه بگوییم که نه معنای ثابتی نیست یا من نمی‌رفتم این‌جور ادعایی نیست به خلاف آن نسبیت دومی که بر اساس نسبیت و ذهنیت گرایی است می‌گوید که همه محصول‌هایی که شما از این برداشت می‌کنید حاصل جمع پیش‌داوری‌های شما و آن چیزهایی است که در آن متن وجود دارد و این دو تا امتزاج پیدا می‌کند و یک محصولی می‌دهد و هر کسی هم می‌تواند برای خودش به‌هرحال چی بکند این یک بحث است که حالا اگر بخواهیم متفکران اصلی را در اینجا هم چی بکنیم در این کتاب‌ها از جمله همین درآمدی بر علم هرمنوتیک را ببینیم اینجا خوب فاصله مفسران و محققان و فیلسوفان در اینجا قرار می‌گیرند مشخصاً اینجا کسانی که کار خاص کرده‌انددانشمند آلمانی و در آلمان و دیلتای است و در دوره‌های معاصر و قرن بیستم این دو نفر بودند یکی بتی است و یکی هم هرش است این دو نفر بخصوص معاصر هستند و موافق با بحث‌های نسبیت‌گرا هستند بقیه آن‌هایی که قبل از هایدگر و گادمر که بعد می‌گوییم آنها به همان روال طبیعی توانستند به عینیت‌گرایی برسند اما این دو نفر ناقد نسبیت‌گرا شدند این نسبیت‌گرایی هم نسبیت‌گراهای بیشتری هستند که از جمله می‌شود به این‌ها اشاره کرد در نسبیت‌گرایی بیشتر در رگه‌ها و ... شروع شد بعد هایدگر است همان اقتصاددان مشهور و بسیار مهم است که کشور ما هم در آن جریانی که یک طرفش سروش است یک طرفش کسان دیگر مثل فردید بودند و یک عده شاگردان او بودند این دو جریان مثل سروش و این‌ها شاگرد پوپر هستند این‌ها نوعی حالا پوزیتویسم رقیق شده و اصلاح شده است و بیشتر حالت علم‌گرایی دارد به خلاف هایدگر و آن کسانی که مثل فردید بودند این‌ها بیشتر جنبه معنویتی و انسان‌گرایی و اگزیستانسیالیسم و این‌ها دارند این هایدگر یکی از نسبیت‌گراهای مشهور است فردید هم که جریان فکری او را خیلی بزرگ می‌کنند در اینجا چی هست اگر دیده باشید این بحث‌های سروش خیلی به سید احمد فردید شباهت دارد یک جزوه‌ای هم دفتر تبلیغات آماده کرده بود خیلی جزوه خوبی بود اگر بگیرید بخوانید خیلی خوب است بحث‌های سروش و فردید را آنجا مطرح کرده یک جزوه راجع به فردید است سید احمد فردید بحث حالا راجع به آن زیاد هست و این‌ها به هایدگر برمی‌گردد این‌ها خیلی مرید هایدگر بودند و گادامر و ... و این‌ها متفکران هرمنوتیک نسبیت‌گرا هستند و اونی که خیلی بحث دارد گادامر است که گرچه ریشه‌هایی از آن بحث‌های او در هایدگر و ... وجود داشته اما گادامر هست که قهرمان نظریه‌پردازی در هرمنوتیک ذهن‌گرا و نسبیت‌گرا است این‌ها در همان کتاب حلقه انتقادی، درآمدی برای علم هرمنوتیک و بعضی کتاب‌هایی که قبلاً هم به چند تا از آنها اشاره کردم آمده آن شلایرماخر و... قبل از هایدگر سنتی آن هرمنوتیک عینیت‌گرا و یا تفسیر متن به ... را تقویت کردند اما این دو نفر بخصوص هرش یا ... آمریکایی این خیلی هم ... هستند نفی کرده گادامر را و همین کتاب حلقه انتقادی که قبلاً هم گفتیم نویسنده این کتاب بیشتر طرفدار گادامر است نقدهای هرش را آنجا مورد مناقشه قرار داده در آن کتاب این یک مطلب که ما در بحث هرمنوتیک با این دو شاخه اصلی مواجه هستیم.

### هرمنوتیک خاص و هرمنوتیک عام

 نکته دیگری هم که اینجا خوب هست توجه کرد دو تعبیر داریم هرمنوتیک خاص و هرمنوتیک عام این هم به دو سه معنا به کار می‌رود در این کتاب‌ها و اصطلاح‌ها که بخوانیم هرمنوتیک خاص و عام داریم این‌ها چند معنادارد که من معانی این‌ها را عرض می‌کنم یک معنای هرمنوتیک خاص و عام این است که دو معنادارد یک معنای هرمنوتیک خاص یعنی هرمنوتیک متون مقدس و ادبی هرمنوتیک عام یعنی همه متون این یک معنا که تقسیم شده به هرمنوتیک خاص و عام غالباً در یکی دو قرن قبل وقتی که علم هرمنوتیک علم تفسیر علم تعبیر مطرح می‌شده بیشتر ناظر بوده به هرمنوتیک خاص به این معنا یعنی تفسیر متون دینی که کتاب مقدس یا آن متون ادبی شعر و نثر و نظم و چیزهایی که از متون ادبی به شمار می‌رفته و بعدها آرام‌آرام این هرمنوتیک و علم تأویل و تفسیر بسط پیدا کرده به سمت همه متون گفته شده متون حقوقی و سایر متون هم کتاب‌ها و نوشته‌ها آنها هم تأویل و تفسیر دارد و باید قاعده‌مند بشود این یک نوع گاهی می‌گویند هرمنوتیک خاص و عام مقصودشان این است هرمنوتیک معطوف به متون خاص یا اینکه نه قواعد و روش‌های علم هرمنوتیک به معنای عام در همه متون که آن‌وقت قواعد عام فهم متن می‌شود نه متن خاص قواعد متن عام و به دنبالش قواعد فهم متن خاص می‌آید این یک نوع گاهی می‌گویند خاص و عام به این معناست اما گاهی معنای خاص و عام می‌گویند که این خاص و عام به معنای دوم خاص و عام به معنای دوم خاص و عام به معنای دوم این است خاص مقصودش این است که روش‌شناسی فهم و تفسیر است و عام یعنی هرمنوتیک فلسفی برگردم به اولی چیزی اضافه بکنم آن هرمنوتیک به معنای اول هرمنوتیک خاص و عام یعنی هرمنوتیک و علم تفسیر و فهم متون خاص مقدس و ادبی یا عام یعنی همه متون گاهی از همه متون هم تعمیم داده شده گفته شده که اصلاً فقط بحث متن را نداریم پدیده‌های انسانی اصلاً شخصیت طرف شناخت شخصیت طرف شناخت آن وضع روحی و روانی طرف این‌ها هم جزء هرمنوتیک به حساب آمده یعنی ما نمی‌خواهیم فقط بگوییم مقصودمان از فهم و تفسیر متن متن‌های گفتاری و نوشتاری نیست اصلاً خود شخصیت انسان‌ها یک نوع متن است آثاری که از آنها بروز پیدا می‌کند یک نوع متن است اصلاً میراث فرهنگی معماری ساختمان‌ها بناها رفتارهایی که از انسان صادر می‌شود هر چه از آدمی صادر می‌شود این‌ها هم مثل گفتارهایش نوعی متن است که می‌شود آنها را تفسیر کرد و طرح کرد و قاعده دارد و لذا آن‌وقت این هرمنوتیک رفته به باب یک روش در باب علوم انسانی و اجتماعی دقت کردید من هنوز وارد بحث دوم نشده‌ام.

### تفاوت هرمنوتیک خاص با هرمنوتیک عام

 عرضم این است که هرمنوتیک خاص و عام دو اختلاف دارد اختلاف اول این است که شناخت و قواعد فهم متون مقدس و ادبی و متون خاص و عام یعنی از آن محدوده بیاییم بالاتر از آن محدوده که بیاییم بالاتر دو دایره اینجا می‌شود فرض کرد چه متون نوشتاری چه متون مقدس و ادبی چه حقوقی چه سایر متون و گفتارها و نوشتارها روش شناخت آنها تعمیم می‌دهیم از متون ادبی به همه متون نوشتاری یک گام بالاترش عام عام است می‌گوید که می‌شود این متن را مورد فهم و تفسیر قرار داد و قاعده و روش برای فهم و شناختش هست این را اختصاص ندهیم به متن گفتاری و نوشتاری برای همه متون بلکه بیاییم بگوییم که همه پدیده‌های انسانی همه پدیده‌هایی که ره‌آورد انسان است و تفکر و فعالیت انسان است آنها بیاید موردتوجه قرار بگیرد که آنها هم همه فهم می‌خواهد و تفسیر می‌خواهد میراث فرهنگی که ساخته انسان است دانشی که انسان تولید کرده رفتارهایی که از انسان صادر می‌شود آن احوال روحی و روانی که در آدمی محقق می‌شود این‌ها همه پدیده‌های صادرشده انسانی است و همه این‌ها فهم دارد و روش فهمش را باید به آن توجه کرد به این معنا آن‌وقت هرمنوتیک شده روش یکی از روش‌های تحقیق در حوزه علوم انسانی و اجتماعی و آن‌وقت دنبال این حرف‌های خیلی فراوانی وجود دارد که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی شما نمی‌توانید مثل علوم طبیعی و روش‌های تحقیق آماری اونجوری به کار ببرید یا حداقل فقط نمی‌توانید به آنها اکتفا بکنید باید به روش‌های هرمنوتیکی تأویلی تبیینی تفسیری این پدیده‌های انسانی توجه کرد می‌شود به‌عنوان یک روش علوم انسانی این یک فعل است که از خاص می‌آید به سمت عام و از روش فهم کتاب مقدس که همین به اصطلاح ما می‌شود روش تفسیر از این می‌آید به روش فهم همه متون این یک گام.

گام دوم این است که می‌آید به روش فهم همه پدیده‌های انسانی که در این گام سوم که می‌آید آن‌وقت می‌شود چی می‌شود اصلاً یک روش در باب روش تحقیق و متدولوژی علوم انسانی و اجتماعی یعنی روش تحقیق در روان‌شناسی باستان‌شناسی آنها هم اصلاً یک روش هرمنوتیکی دارد یعنی می‌خواهد بفهمد که این چیه چه معنایی می‌دهد این رفتار این صفت این ویژگی این وضع باید به روش هرمنوتیکی بپردازیم یعنی قواعد تفسیر این پدیده انسانی را باید به آن بپردازیم که این قواعد احیاناً با آن قواعد فهم و روش‌های شناخت پدیده‌های تکوینی و عالم و جهان هستی متفاوت است این یک سیر خاص و عام در هرمنوتیک است که از متون مقدس شروع می‌شود می‌آید همه متون نوشتاری و پس از آن یک گام دیگر برمی‌دارد به سمت همه پدیده‌های انسانی و به‌صورت روش تحقیق در علوم انسانی درمی‌آید این سیر خاص و عام است این یک حالا یک اصطلاح و چیز دیگری هم ما داریم ما در اینجا که خاص و عام به یک معنای دیگر به یک معنای دیگر درواقع روش‌شناختی فهم و متن حالا فهم خاص یا فهم عام به آن معنای اول فرق نمی‌کند و عامش یعنی هرمنوتیک فلسفی اینجا عام به معنای این است که هرمنوتیک مبدل می‌شود به هستی‌شناسی فهم می‌شود یک امر فلسفی ببینید اونی که آن نگاه اول به آن توجه دارد مثل شلایرماخر و هرش نمی‌دانم و بسیاری از بزرگانی که روش تفسیر می‌نویسند روش فهم متن می‌نویسند همین علم اصول ما روش فهم است همه این‌ها هرمنوتیکشان هرمنوتیک روش‌شناسی است یعنی نگاهشان به هرمنوتیک نگاه به منطق است یعنی هرمنوتیک را یک نوع منطق می‌دانند روش‌شناسی می‌دانند بر این اساس که می‌گویند می‌شود معانی مقصود مؤلف را کشف کرد ما برای اینکه درست معانی مقصود مؤلف را کشف بکنیم باید این قواعد را رعایت بکنیم این قواعدی که مثلاً در اصول ما آمده یا در کتاب‌های آنها در باب تفسیر متون آمده می‌گوید این‌ها را ما می‌توانیم بفهمیم اما برای رسیدن ما به فهم درست از این متن خطاها و مسیرهای انحرافی وجود دارد باید شناخت پیدا بکنیم و در یک بستر درست و بر اساس قواعد و روش مشخص علمی به شناخت متن بپردازیم این همان هرمنوتیک روش‌شناسی است که آن عینیت‌گراها بیشتر هرمنوتیکشان روش‌شناسی است یعنی شناخت روش‌هایی که انسان را از خطا مصون می‌دارد دقیقاً همان‌طور که مرحوم شهید صدر دارد که می‌گوید اصول منطق فقه است یعنی همین درواقع هرمنوتیک منطق فهم متن است مثل اینکه منطق روش شناخت درست حقایق و روش درست فکر کردن است اصول یا هرمنوتیک می‌شود روش درست شناخت متن منطق روش شناخت مطلق فهم است اما این روش فهم متن است فهم مثلاً متون دینی یا هر متنی است این نگاه اول است اما در نگاه دوم مثل گادامر و این‌ها می‌گویند ما اصلاً هرمنوتیک در حقیقت برای این است که ما تلاش برای فهممان را از متن تحلیل بکنیم و الا ما که نمی‌توانیم به معنای فهم به معنای واقعی برسیم بیشتر به خاطر این است که چگونه ما می‌فهمیم نمی‌خواهد روش دست ما بدهد فقط می‌خواهد بگوید که من تحلیل می‌کنم از نظر فلسفی که این فهم چگونه اتفاق می‌افتد خیلی فرق دارد رویکرد یک وقتی من می‌گویم که می‌خواهم راه درست فهمیدن را به شما نشان بدهم یک بار می‌گوید که اصلاً می‌خواهم بدانم که انسان چطور می‌فهمد با چه ساز و کاری فهم در انسان محقق می‌شود این عین بحث شناخت منطق است ببینید ما یک بار است که به این می‌پردازیم که منطق را با این نگاه می‌بینیم که روش و ابزارهای قانونی است که تعصم مراعتها الفکر عن الخطأ این راه‌ها را توصیه می‌کنیم می‌گوییم این راه را باید بروید که به خطا نیفتید ولی یک وقتی فیلسوفی می‌گوید که من کاری به خطا و ثواب ندارم می‌خواهم بدانم اصلاً چه جوری انسان چیزی می‌فهمد می‌خواهم تحلیل بکنم چگونه چیزی می‌فهمد نگاه آن اولی‌ها نگاه روش‌شناسی است گاهی به همین می‌گویند که هرمنوتیک خاص یعنی روش‌شناسی نگاه آن نحله دوم به فهم و تفسیر اصلاً می‌گوید گادامر می‌گوید من نمی‌خواهم راه را به شما نشان بدهم اصلاً راهی وجود ندارد که شما به فهم واقعی برسید من فقط دارم تحلیل می‌کنم که وقتی که حادثه فهم اتفاق می‌افتد چگونه این حادثه اتفاق می‌افتد این نگاه فلسفی است فلسفه می‌گوید که چطور این پدیده پیدا شد علت چیه معلول چیه اینجا می‌خواهد فهم را تفسیر بکند و تحلیل بکند علت‌یابی بکند و با نگاه فلسفی چگونگی رخداد فهم را تفسیر بکند و لذا گادامر تعبیرش این است می‌گوید فهم یک اتصال است یک واقعه هست که قابل تدبیر نیست شما بگویید با روش خاصی من می‌خواهم حالا فهم را درست بکنم می‌گوید هر کسی با متنی مواجه می‌شود یک جوری می‌فهمد جورش هم همین است که با پیش‌فرض‌هایی قاطی می‌شود و مجموعاً او را به یک مقصودی می‌رساند هر کسی هم راه خودش را دارد می‌رود تو این عالم بله دیگر این هم از نتایجی است که بعداً به آن اشاره می‌کنیم.

### نتایج هرمنوتیک نسبیت‌گرایی

 از نتایج هرمنوتیک گادامر و نسبیت‌گرایی هست که این‌ها همه قرائت‌های مختلف می‌شود نوعی پلورالیزم فهم متن و همه قرائت‌ها و قرائت پذیری نه اجتهاد پذیری اجتهاد معنایش این است که یک معنای واقعی است ما می‌توانیم دست پیدا بکنیم منتهی چون قطعی نیست تلاش می‌کنیم به آن نزدیک بشویم و لذا اونی هم که روش خاص دارد اونی هم که روشمند باشد درست است آن‌هایی که روشمند نباشد باطل است و یکی از این‌ها بالاخره درست است همان نظریه تخطئه نظریه ذهنیت گرا حالت تصویبی دارد و قرائت‌ها دارد و هر قرائتی می‌توان درست باشد چرا برای اینکه فهم ما از متن امکان ندارد فهم کاملی است تا بگوییم یک روشی هم به تو توصیه می‌کنیم همه فهم‌ها نسبت به‌واقع فهم‌های ناقص است و در شرایطی هم چون هیچ‌کس به‌واقع راه ندارد برای همه هم فهم خودش اعتبار دارد و حجت است و فرقی با فهم دیگری ندارد چون درصدی از واقع تو آن است یک درصدی هم خود ما هر کسی و چیزی در دستش است درواقع با آن می‌فهمیم نائل می‌شویم و لذا می‌گوید هرمنوتیک من گادامر این‌جوری می‌گوید هرمنوتیک من هرمنوتیک فلسفی است تحلیل واقعی متن است شناخت چگونگی این رخداد مهم در ذهن بشر است چگونه من حرف شما را کتاب شما را نوشته شما را می‌فهمم همین و بیش از این دیگر اینکه ما بگوییم روشی در اینجا وجود دارد و با توصیه به این روش شما را حفظ می‌کنیم از خطاها چنین چیزی وجود ندارد این می‌شود در حقیقت هرمنوتیک فلسفی گاهی هم به آن می‌گویند هرمنوتیک عام البته این هرمنوتیک فلسفی خود این به معنای اول خود این عام و خاص دارد روشن است گاهی فقط می‌گوید چگونه فهم دینی محقق می‌شود گاهی می‌گوید چطور فهم متون گاهی هم کل پدیده‌های انسانی را می‌گوید چگونه این پدیده‌های انسانی را ما می‌فهمیم چگونه من اصلاً به دنیای شما می‌توانم پی ببریم و پدیده‌های مثلاً فرهنگی باستانی نمی‌دانم روان‌شناختی جامعه‌شناختی را چگونه می‌فهمم آن را نمی‌خواهد بگوید چگونه باید فهمید که بشود روش‌شناسی چگونه فهم محقق می‌شود و بدون هیچ توصیه‌ای و تأکید بر بایدی یا نبایدی اصلاً می‌گوید فهم باید یا نبایدی نیست هر کسی باید در جای خودش بیاید اینجا و چی بکند البته گادامر گاهی این‌جوری می‌گوید گاهی هم آمده می‌گوید بله البته این‌ها یک تفاوتی هم دارد این قرائت‌ها نمی‌شود خیلی هم بگوییم آزاد است که یکی از اشکالاتی که از آن می‌گیرند این است که مناقضه در اینجا هست این هم نکته دیگری است که در اینجا هست.

### جمع‌بندی هرمنوتیک خاص و عام

هرمنوتیک خاص داریم و عام به یک معنا یعنی محدوده مقدس ادبی به همه متون نوشتاری و از آن به همه پدیده‌های انسانی این خاص و عام به این معنا هست یک خاص و عام هم خاص یعنی همان روش‌شناسی و از آن منتقل شده به عام یعنی نگاه فلسفی به فهم بدون اینکه حالا بخواهد توصیه‌ای بکند و روشی ذکر بکند نگاه فلسفی به فهم بله همان تأویل و تفسیر است دیگر فارسی‌اش همان تأویل و تفسیر است فهم می‌شود گفت تفسیر می‌شود گفت خود این‌ها هم بعضی از دیدگاه‌ها مثلاً یک فهم و تفسیر خوب عده‌ای می‌گویند فهم و تفسیر یکی است ولی بعضی از متفکرین می‌گویند اصلاً فهم یک چیزی است تفسیر یک چیز دیگر هرش و این‌ها همین را می‌گویند؛ می‌گویند فهم اصلاً امر ثابت مطلق است می‌شود فهم کرد به معنای اصلی ولی تفسیر یک چیز فراتر از فهم است این را هرش می‌گوید که این را بعدها هم توضیح خواهیم داد بله نوعی ذهن شناسی است نوعی فلسفه ذهن است ذهن شناسی است این فرایند فهمی که در ذهن انسان محقق می‌شود این‌ها می‌خواهد تحلیل بکند این دیگر هرمنوتیک فلسفه می‌شود یعنی یک کار تحلیل فلسفی است که این پدیده را موردتوجه قرار بدهد می‌شود معرفت‌شناسی منتهی آن معرفت‌شناسی حالا عام است این یک نوع معرفت‌شناسی خاص است ناظر به متون یا پدیده‌های انسانی که حالا حداکثرش پدیده‌های انسانی دیگر آن‌وقت فهم فیزیک و ریاضی و شیمی شامل آن نمی‌شود گر چه حالا بعضی‌ها معتقد به خدا و چی و این‌ها باشند می‌گویند اصلاً فهم این پدیده‌ها یک نوع فهم هرمنوتیکی هم از این پدیده‌ها به لحاظ اینکه آیات الهی هست می‌شود داشت این هم یک نکته دیگری که در بحث هرمنوتیک باید به آن توجه داشت نکته دیگری که اینجا به آن توجه کنیم بحث متن محوری و ... محوری است در اینجا ... عینیت‌گراها یک نوع تفاوتی در گرایش‌ها دارند بعضی قائل‌اند که متن با قطع‌نظر از مؤلف می‌تواند دلالت داشته باشد و می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد این‌ها همان در چی هم دارد که دلالت تابع قصد نیست در منطق هم وجود داشت بنا بر اینکه دلالت تابع قصد نباشد و فرض بگیریم که به‌صورت اتفاقی اگر از دستگاهی یک جمله‌ای تولید شد بدون اینکه کسی آن را قصد بکند جوری کامپیوتر ساخته شد که خود آمد جمله‌سازی کرد این می‌گوید دلالت تابع این نیست که کسی قصد کرده باشد امکان دارد خود متن معنادار باشد بدون اینکه اصلاً قصدی هم در او باشد این یک گرایش است در همان بحث اول و یک گرایش هم این است که دلالت تابع قصد مؤلف است و تا قصد و اراده یک انسانی همراه گزاره و یک جمله‌ای نباشد معنا ندارد که بگوییم یک مدلول ثابتی وجود دارد این هم دو نوع گرایشی که در آنجا وجود دارد و به نحوی این بحث برمی‌گردد به اینکه به نحوی به بحث قدیمی که در منطق است در اشارات است در المنطق... به نحوی به آن اشاره شده که آیا دلالت تابع قصد است یا نه و ثمره این هم در این ظاهر می‌شود که ما با قطع‌نظر از اینکه مؤلف چی اراده کرده می‌توانیم بگوییم اینجا یک مدلولی وجود دارد و یک معنایی وجود دارد یا اینکه نه با توجه به اراده مؤلف است و گوینده و قصد متکلم است که این متن معنی‌دار می‌شود این هم یک تفاوتی است که در این بخش وجود دارد و این تعبیر هم هست که گاهی آن را مؤلف محور می‌کنند گاهی متن محور و البته تفاصیل و جزئیاتی دارد که دیگر فرصتش نیست واردش بشویم اینجا البته می‌شود مفسر محور که مفسر محور هم که می‌گوییم درواقع دستمایه‌ها و سرمایه‌های ذهنی اوست که دخیل می‌شود دخیل در کار می‌شود و لذا محوریت با همین پیش‌داده‌ها و پیش‌فرض‌های دستمایه‌ها و سرمایه‌های خود مؤلف و مفسر است که می‌آید متن را معنی‌دار می‌کند بدون این پیش‌داوری‌ها بدون این سرمایه‌های موجود در مفسر این هیچ معنایی را نمی‌تواند به شما افاده بکند خوب حالا این‌ها همان حرف‌های گادامر است که می‌گوید با توجه به تعهد تاریخی و عوض شدن شرایط و این حرف‌ها دیگر نمی‌شود به معنا دسترسی پیدا کرد حالا این بحثی است که قبلاً هم به آن اشاره‌ای کردیم منتهی به نحوی حالا بعضی نکات تکراری هم هست منتهی چون یک خورده کار بیشتری انجام شد منقح تر با نکات اضافی عرض کردم حالا بیست سی تا انتقاد به نظریه گادامر شده که این‌ها را یکی‌یکی مطرح می‌کنیم کدامش وارد است کدامش وارد نیست و یکی از اشکالاتی که به آن گرفته می‌شود می‌گوید چطور ما آن‌وقتی که گفتگو می‌کنیم و فهم مشترک حاصل می‌شود اگر هر کسی از ظن خودش از زیان ... من از درون من و جزء افکار من این چگونه می‌شود حالا در عالم عرفان و این‌ها هم به نحوی این‌جور چیزها را داشتیم هر کسی از ظن خودش و زیان من این یعنی گویا هرمنوتیک ذهنیت گرا و نسبیت‌گرا است و این بحث هم در اینجا هست واقعاً این بحث‌های جدی است خیلی از این بحث‌های اصولی که قدیمی شده و اهمیت بیشتری دارد بنیان‌های اجتهاد ارتباط دارد متأسفانه حوزه‌های درس خارج ما دیر به این بحث‌ها پرداخته‌اند بقیه بحث فردا انشاءالله.